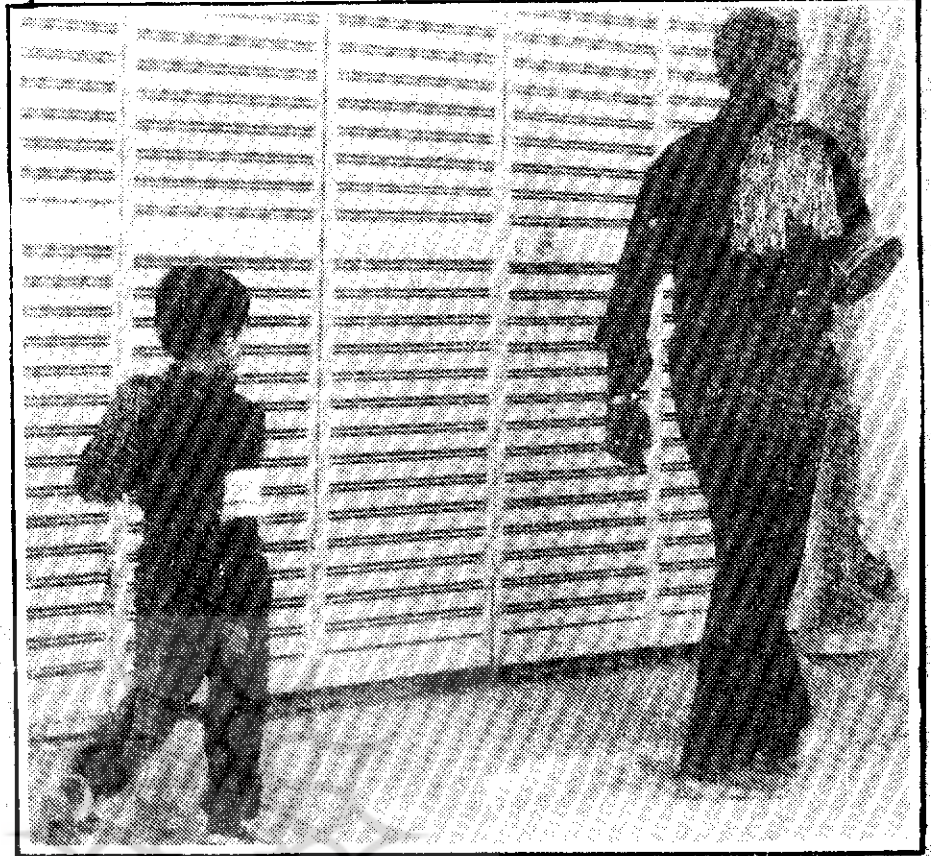


ویژگیهای رفتاری کودکان دبستانی



• الگوپذیری

(۱)

• میرسعید حسینی

می‌گیرند. آنان آئینه تمام‌نمای الگوهای محیطند. در خانه ممکن است رفتارهای یکی از اعضای خانواده را که از قدرت و یا محبوبیت خانوادگی بیشتری برخوردار است تقلید نمایند مانند سخن گفتن، راه رفتن، آداب معاشرت و نحوه برخورد‌های اجتماعی، آداب غذا خوردن، طرز لباس پوشیدن، و حتی احتمال دارد برای ایفای نقش بدر بزرگ، عینک بزنند، عصا بدست بگیرند و سعی نمایند مثل او صحبت کنند! کت و پیراهن او را به تن نمایند. همچنین کودکان در بازیهایشان رفتار پدر و مادر، دکتر یا معلم یا پلیس را تقلید می‌کنند. آنجا که حتی مشاهده می‌شود خودشان را به شکل و شمایل آنها نزدیک می‌سازند «مثلاً: اگر پدری خیرات می‌دهد بچه او این عمل را می‌بیند و آن را فرا می‌گیرد و همچنین اگر دو نفر در خانه گلاویز شوند، این را هم می‌آموزد. حتی خشونت نیز در کودکان بیشتر از طریق مشاهده مستقیم آموخته می‌شود. بچه‌ها بیشتر رفتارهایی را می‌آموزند که مشاهده می‌کنند و کمتر تحت تأثیر حرف قرار دارند» بنابراین اکثر رفتارهایی مانند خجالتی بودن، پرخاشگری بودن، قهرمان بودن، فداکار بودن، همکاری کردن، عصیانیت نشان دادن، بخشنده یا خسیس بودن، رفتارهای اکتسابی است. گاهی ممکن است کودک عملی را که اکنون می‌بیند آن را روزها یا هفته‌های بعد آشکار کند. مثلاً یک صحنه کاراته در تلویزیون می‌بیند و ماهها بعد در عمل آن را پیاده می‌کند. بنابراین اندازه‌گیری تأثیر این نوع یادگیری که گاهی به تویق می‌افند چندان آسان نیست و گاهی در ذهن خود به صورت سمبولیک عمل را تمرین یا پیاده می‌کند. برخی معتقدند کودک آرزوی بزرگسال شدن را دارد و برای برآوردن این خواسته به نهاد یا الگویی نیاز دارد. در فضای مدرسه،

محبوب جامعه، کاراکترهای فیلمها و کارتونها و قهرمانهای اجتماعی باشند. کودکان قسمت عمده رفتار اجتماعی خود را از طریق مشاهده مستقیم این الگوها فرا

الگوپذیری بدین معناست که کودک آگاهانه و یا ناخودآگاه از یک مدل تقلید می‌کند و گفتار، رفتار، سکنات، ایما و اشارات او را سرمشق خود قرار می‌دهد. علت اصلی این تبعیت، تأثیرپذیری یا نقش‌پذیری کودک است که بر دو پایه تلقین و تقلید استوار است. برخی معتقدند قسمت عمده رفتار اجتماعی از طریق مشاهده و تقلید از الگوها صورت می‌گیرد. این الگوها می‌توانند والدین، معلم، همسایه‌ها، افراد

*** الگوپذیری بدین معناست که کودک آگاهانه و یا ناخودآگاه از یک مدل تقلید می‌کند و گفتار، رفتار، سکنات، ایما و اشارات او را سرمشق خود قرار می‌دهد.**

معلمین و مربیان نیز می‌توانند شخصیت‌های الگویی باشند. بعضی از شاگردان خود را با معلمین انطباق می‌دهند، حتی به درجه‌ای که نحوهٔ صحبت و سبک رفتار آنها را اختیار می‌کنند «به طور کلی ۲ نوع شخصیت الگویی در محیط مدرسه وجود دارد»^۱.

۱- معلمین و مربیان

۲- همشاگردیها

اگر معلمی دارای شخصیت ممتاز و واجد آراستگی ظاهری و طهارت باطنی همچون مهر و صفا، عدالت و انصاف باشد، حتماً الگو واقع می‌شود. لذا ضروریست الگوهای درون مدرسه طوری رفتار نمایند که دانش‌آموزان، خود را در آنان ببینند «ضمناً لازم به توضیح است که الگوپذیری در دورهٔ دبستان شامل دو مرحلهٔ اساسی است :

الف: مرحله هفت تا ده سالگی : کودک در این مرحله سرگرم در عالم کودک‌گی خود، نقشی را که قبلاً مشاهده کرده بازی می‌کند. مثل نقش پزشک، معلم، راننده (که البته آغاز این نوع تقلید از سن ۳ سالگی است).

ب: مرحله ده سالگی به بعد: کودک بر اساس تجارب و اطلاعات به دست آمده، نقشی را سنجیده، در نظر گرفته و از آن تقلید می‌نماید»^۲.

«به عقیدهٔ آلبرت بندورا همهٔ این تکرار و تقلید رفتارها از چهار مکانیزم اصلی تشکیل یافته است:

الف - اصل توجه فعال کودکان: برای این که کودک اعمال الگویی را فرا بگیرد باید به آن توجه کند. بنابراین اعمال الگو باید از نظر کودک روشن و مشخص باشد. پیچیدگی آنها باید هم‌تراز با ذهن و سن کودک باشد. کودک باید توان درک اعمال الگورا داشته باشد تا به آن توجه کند و اگر او آمادگی یا زمینهٔ مستعد داشته باشد، اعمال الگورا بهتر فرا می‌گیرد.

• تفاوت بین نقطه نظرات والدین و مربی، موجب بروز نوعی سردرگمی، سرگردانی، عدم تعادل روحی، پریشانی خاطر و نداشتن هدف واحد در روحیهٔ کودکان می‌گردد.

ب - اصل نگهداری: هر کودک با استفاده از مهارت‌های ذهنی خود و تجارب گذشته اش اعمال الگورا تعبیر و تفسیر می‌کند. در نتیجه اطلاعات خود را که از طریق مشاهده الگوبه دست می‌آورد، در ذهن خود سازمان می‌دهد (هر کس ممکن است به شیوه‌ای خاص به اطلاعات نظام ببخشد) گاهی ممکن است به تعبیر و تفسیر متفاوت برسد و اعمال مدل با الگورا به صورتی که دیده است تقلید نکند.

ج - اصل تولید: همان تکرار عمل الگو می‌باشد. لذا کودک باید از نظر فیزیکی قادر به انجام اعمال الگو باشد و برای انجام اعمال الگو باید امکانات نیز داشته باشد.

د - اصل انگیزه یا نتیجه عمل: اعمال آموخته شده به چه نتایجی منجر می‌شود؟ آیا جامعه آنها را تقویت می‌کند؟ تنبیه می‌کند؟ به هر صورت کودک آموخته است ولی در عمل نتایج آن را بررسی می‌کند. ضمناً اگر اعمال الگو منجر به تقویت او شود، اعمال مذکور را بهتر فرا می‌گیرد ولی اگر تنبیه شود، طبیعتاً آنها را کمتر تکرار می‌کند»^۱.

در ادامه به توضیح سه بحث مهم در

• کودک باید توان درک اعمال الگورا داشته باشد تا به آن توجه کند و اگر او آمادگی یا زمینهٔ مستعد داشته باشد، اعمال الگو را بهتر فرا می‌گیرد.

زمینهٔ الگورا اشاره می‌کنیم:

«الف - اصطکاک الگوها: شامل برخورد‌ها و تعارض‌هایی که گاهی میان الگوهای مورد علاقهٔ فرد به وجود می‌آید. مثل تفاوت بین نظرات پدر و مادر و تفاوت بین نقطه نظرات والدین و مربی که این حالت موجب بروز نوعی سردرگمی، سرگردانی، عدم تعادل روحی، پریشانی خاطر و نداشتن هدف واحد در روحیهٔ کودکان می‌گردد. لذا بر اولیاء و مربیان فرض است با ایجاد هماهنگی در ارائهٔ سیاست‌های تربیتی خود، تعادل روحی و روانی لازم را در کودکان پدید آورند .

ب - دوگانگی گفتار و رفتار الگو: اگر احياناً بین گفتار و رفتار الگو تفاوت و تعارضی وجود داشته باشد، دو پیامد زیر را به همراه خواهد داشت:

۱- گفتارهای فردی که الگو واقع شده، اثر خود را از دست می‌دهد.

۲- نتیجه معکوسی، عاید گوینده آن می‌شود»^۲.

ج - فواید روش الگویی: بر روش الگویی مزایای زیر مرتب است:

۱- آموزش سریع و پایداری بهتر برخی خصوصیات رفتاری مورد نظر در شخصیت دانش‌آموز

۲- جهت دادن و هدایت حسن تلقین و تقلیدپذیری

۳- رضای حس قهرمان پرستی فرد

۴- پرورش قوهٔ باصره و جهت دادن مشاهدات کودکان به سمت خوبها

• پی‌نوشتها:

- ۱- احدی، حسن، وینی جمالی شکوه‌السادات، روانشناسی رشد، ص ۱۰۳
- ۲- روانشناسی تربیتی، تألیف: فردریک-ج- مک دانلد، ترجمه زهره سرمد، صفحه ۱۴۰
- ۳- قائمی، علی تهریت و سازندگی، ص ۲۸۹
- ۴- همان منبع، صفحه ۱۰۴
- ۵- مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، مراکز تربیت معلم، بحث «روش الگویی»